

گستره و نقش سازنده خوف و رجاء در زندگی*

آیت‌الله محمدتقی مصباح

چکیده

«خوف» و «رجاء» دو عامل سرنوشت‌ساز و نقش‌آفرین در زندگی انسان است. در آموزه‌های دینی اسلام، «ترس» از عقوبت و گرفتار آمدن به غضب الهی و «رجاء» و امید به رحمت بیکران او، هر دو، مورد توجه قرار گرفته‌اند و بر ضرورت حفظ تعادل میان آنها تأکید شده است. مؤلف محترم در این مبحث با استفاده از آیات الهی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به ذکر مصادیق عدم تعادل در این زمینه می‌پردازد و در این زمینه به «استدراج» اشاره می‌فرماید. بر این اساس، افراط در امید به خداوند موجب احساس ایمنی از عذاب خدا می‌شود و شخص با غرق شدن در لذت‌های دنیوی از بندگی و یاد آخرت باز می‌ماند. از سوی دیگر، افراط در ترس و خوف موجب یأس از رحمت الهی خواهد شد. مراتب خوف و رجاء به تناسب مراتب وجودی بندگان متفاوت است، ولی آنچه مسلم است این حقیقت است که امید به رحمت الهی بدون انجام عمل مناسب نوعی خودفریبی است.

کلیدواژه‌ها: خوف، رجاء، ترس، امید، اولیاء الهی، استدراج، مراتب خوف و رجاء، رحمت الهی، عمل.

سنت استدراج پیامد استکبار و سرپیچی از خدا

عامل خوف و رجا در همه کارهای اختیاری دنیوی و اخروی نقش آفرین و تأثیرگذار است و انسان هر کار اختیاری عقلایی و حساب شده را به امید رسیدن به خیر و نفع و یا از ترس ضرر و خطر انجام می‌دهد. مؤمنان به اندازه معرفتشان به توحید و بخصوص توحید افعالی می‌کوشند که امید و ترسشان جهت الهی پیدا کند. آنان به امید کسب ثواب و پاداش الهی و آمرزش گناهان و... بهره‌مندی از توفیقات الهی، به کارهای دنیوی و اخروی می‌پردازند. همچنین از ترس آنکه دچار غضب و خشم الهی گردند و خداوند در دنیا نعمتهایی را از آنها بازستاند و در آخرت به عذاب گرفتارشان گرداند، کارهایی را انجام می‌دهند. البته برخی که به مراتب عالی ایمان و تقرب به خدا ره یافته‌اند، بیش از هر چیز، از اینکه از لقا و جوار الهی محروم گردند، بیمناک هستند.

یکی از اموری که انسان سخت باید از آن بیمناک باشد، گرفتار شدن به سنت استدراج الهی است. براساس این سنت، خداوند به کافران و گنه‌کارانی که از طغیان و گناه دست برنمی‌دارند و هدایت و موعظه در آنان اثری نمی‌بخشد، مهلت می‌دهد تا بر گناه خود بیفزایند تا به عذاب ابدی خداوند گرفتار شوند. بر اساس این سنت الهی، گاهی نعمت‌های ظاهری و مال فراوانی در اختیار گنه‌کاران قرار می‌گیرد و پیوسته بر آنها افزوده می‌شود و چه بسا این پندار در آنها پدید می‌آید که آن امکانات، وسایل رفاه، آسایش و لذت‌جویی به پاس شایستگی آنان فزونی یافته است. در حالی که خداوند بدین وسیله آنان را غرق گناه و غفلت می‌گرداند تا بار گناه خود را سنگین گردانند و در نهایت با عذابی سخت و خوارکننده مواجه شوند. توضیح آنکه وقتی بندگان قدر نعمت‌های الهی را نمی‌دانند و ناسپاسی می‌کنند، برای اینکه متنبه و بیدار شوند خدا در همین دنیا آنان را کیفر می‌دهد و با بلا و گرفتاری مواجه می‌گرداند. از این رو، خداوند در دو آیه قرآن می‌فرماید که ما

وقتی بر قومی پیامبری می‌فرستیم، آنها را به سختی‌ها و بلاها گرفتار می‌سازیم تا راه توبه و تضرع به درگاه الهی را پیش گیرند. در آیه اول خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَا هُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ (انعام: ۴۲)؛ و به راستی [پیامبرانی] به سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم و آنان را به تنگی و سختی و رنج و گزند بگرفتیم تا مگر زاری کنند.

در آیه دوم خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَوْمٍ مِّن نَّبِيِّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾ (اعراف: ۹۴)؛ و ما هیچ پیامبری را در هیچ آبادی و شهری نفرستادیم، مگر آنکه مردم آن را به سختی و تنگی و رنج گرفتار کردیم تا شاید زاری کنند.

اما برخی از مردم حکمت سختی‌ها و گرفتاری‌ها را دریافتند و به جهت قساوت قلب، راه انحراف و گمراهی پیش گرفتند و متنبه و بیدار نگشتند. در نتیجه، به تضرع و زاری به درگاه خدا و پیروی از فرستادگان او نپرداختند. وقتی گوشمالی و کیفر الهی در آنها اثر نبخشید و آنان کماکان در غفلت و سرپیچی از حق باقی ماندند، خداوند سنت مهلت و استدراج را برای آنان رقم زد. در پی این سنت الهی، کم‌کم بر نعمت‌ها و اموال آنان افزوده شد؛ چنان غرق نعمت‌های ظاهری دنیا و وسایل رفاه و خوش‌گذرانی گشتند که پنداشتند از عذاب الهی مصون هستند و پیش خود گفتند اگر وعده انبیا راست بود ما باید عذاب می‌شدیم، نه اینکه این همه نعمت در اختیارمان قرار گیرد. خداوند درباره قساوت و سرپیچی از حق و پی آمدن سنت استدراج می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَا هُم بِعَثَّةٍ فَاذًا هُم مُّثَلِّسُونَ﴾ (انعام: ۴۳-۴۴)؛ پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید زاری نکردند؟ ولی دل‌هایشان سخت شد و شیطان کارهایشان را

سوی دیگر، باید به فضل و رحمت الهی امیدوار باشد و امید داشته باشد که با عمل به وظایف دینی خود مشمول عنایات الهی گردد و از ثواب و پاداش الهی بهره‌مند شود. با توجه به ضرورت وجود همزمان خوف و رجاء در مؤمن، در برخی از روایات حالت خوف و رجاء از شرایط ایمان به شمار آمده است؛ در این باره امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مؤمن، مؤمن نمی‌گردد تا آنکه ترسان و امیدوار باشد و ترسان و امیدوار نمی‌گردد، مگر آنکه درصدد عمل به مقتضای آنچه از آن می‌ترسد و آنچه بدان امیدوار است برآید.»^(۱)

در روایت دیگر، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بنده مؤمنی نیست، مگر آنکه در دلش دو نور است: نور ترس و نور امید، اگر این وزن شود، از آن افزون نباشد و اگر آن وزن شود از این افزون نباشد.»^(۲)

ضرورت تعادل و همسانی بین خوف و رجاء از آن‌روست که اگر ترس انسان از حد بگذرد و فراتر از امید گردد، موجب یأس از رحمت الهی می‌شود. بعکس، اگر امید انسان از حد بگذرد، موجب امن از مکر الهی می‌گردد. نباید از نظر دور داشت که کسب حالت خوف و رجاء و رعایت تعادل بین آن دو، کاری اختیاری و مورد رضای خداوند است و عبادت به حساب می‌آید؛ زیرا عبادت دارای دو اطلاق است، یکی عبادت به معنای خاص، که تنها شامل عبادات توقیفی نظیر نماز، روزه و خمس می‌شود و دیگری، عبادت به معنای عام که هر عمل اختیاری که برای رضای الهی انجام پذیرد مصداق آن به شمار می‌آید. بر این اساس، همان‌گونه که مطالعه قرآن و روایات عبادت به حساب می‌آید، ترس از خدا و امید به او و حفظ تعادل بین این دو حالت که مرضی خداست نیز عبادت می‌باشد و مراتب و درجات عبادت در این مورد نیز تطبیق پیدا می‌کند.

در روایات برای عبادت اقسام و مراتبی ذکر شده، از جمله در روایتی امام صادق علیه السلام برای عبادت و

در نظرشان بیاراست. پس چون آنچه را بدان پند داده شدند فراموش کردند؛ درهای همه‌چیز را بر آنان بگشودیم تا چون بدانچه داده شدند شادمان گشتند ناگهان بگرفتیمشان، پس همان دم [از نجات و رحمت] نومید شدند.

در آیه دیگر خداوند در این باره که مهلت و فرصتی که در اختیار کافران قرار گرفته به سود آنان نیست، بلکه برای آن است که به گناه خود بیفزایند تا سرانجام با عذابی سخت مواجه گردند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (آل عمران: ۱۷۸)؛ و کسانی که کافر شدند مپندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم خیر آنهاست، همانا مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و آنان را عذابی است خوارکننده.

همچنین در آیات دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمِهَادُ. لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْآبِرَارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۶-۱۹۸)؛ رفت و آمد [سودجویی و کامیابی] کافران در شهرها تو را نفریبد، [این] برخورداری اندک است، پس جایگاهشان دوزخ است و بد آرامگاهی است. اما کسانی که از پروردگارشان پروا می‌کنند ایشان را بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است. در آنجا جاودانه باشند، پذیرایی‌ای است از نزد خدا و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.

ضرورت وجود خوف و رجاء و تعادل بین آنها در مؤمن
انسان صرف‌نظر از خوشی‌ها و نعمت‌های دنیایی و امکاناتی که برایش فراهم است، باید نگران آخرت خود باشد و از آن بیم داشته باشد که مبدا گناهان او بخشوده نشود و گرفتار عذاب آخرت گردد. اگر مشاهده کرد که به موازات ارتکاب گناه نه فقط از نعمت‌های در اختیار او کاسته نشد، بلکه آنها افزایش نیز یافتند، باید به خود آید و بترسد از اینکه مشمول سنت استدراج الهی گردیده باشد. از

عبادت‌گزاران سه مرتبه برمی‌شمارند و می‌فرمایند:

«عبادت سه گونه است: گروهی از ترس خداوند را عبادت می‌کنند، این عبادت بردگان است. گروهی برای ثواب و پاداش خدا را عبادت می‌کنند، این عبادت مزدگیران است و گروهی به جهت محبت به خدا وی را عبادت می‌کنند، این عبادت آزادگان و برترین عبادت است.»^(۳)

بر اساس این روایات، عالی‌ترین مرتبه عبادت مربوط به کسانی است که به عالی‌ترین مراتب انسانی و عالی‌ترین مرتبه معرفت به خدا نایل آمده‌اند و دلشان ملامت از محبت و عشق به خدا گردیده و محرک و انگیزه آنان در همه کارها، از جمله انجام عبادت خدا، محبت و عشق به خداست. بی‌شک سرآمد این گروه، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام هستند که دارای عالی‌ترین مراتب معرفت و کمال انسانی هستند. با توجه به معرفت حقیقی به خداوند، آنان از روی ترس و یا طمع در پاداش خدای را عبادت نمی‌کنند، بلکه چون خداوند را مجالی محبت و عشق کامل و شایسته عبادت یافته‌اند به عبادتش می‌پردازند. بر این اساس، امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند: «خدایا! من از ترس عقاب و به طمع پاداشت تو را عبادت نکردم، بلکه تو را شایسته پرستش و عبادت یافتنم، و آن‌گاه به عبادتت پرداختم.»^(۴)

گستره خوف و رجا در اولیای الهی

مسلماً اولیای خاص خدا که عبادت و رفتارشان ناشی از محبت و عشق به خداست و ترس از عذاب و امید و طمع در پاداش محرک آنان نیست، به حسب مرتبه‌ای که دارند، دارای خوف و رجا می‌باشند. آنان در مقام بندگی از آن می‌ترسند که حق محبت و شکرگزاری خدا را به جا نیاورند و در انجام وظیفه بندگی کوتاهی کنند. در عین حال، با توجه به سعۀ وجودی و ظرفیت‌هایی که در خویش می‌یابند، امیدوار به رعایت حق بندگی خدا و شکرگزاری او هستند. البته چنان‌که از برخی روایات استفاده می‌شود، برخی از اولیای خاص خدا که مصداق بارز آنها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت آن حضرت هستند، سراسر زندگی‌شان

تجسم عبادت و بندگی خداست. از این رو، دارای عالی‌ترین مرتبه خوف و رجا هستند و آن خوف و رجا به تبع اراده خداوند تحقق می‌یابد. هر جا خداوند اراده کند صفت خوف در آنان برانگیخته می‌شود. همچنین با اراده و خواست خدا حالت امید در آنان پدید می‌آید و بی‌تردید متعلق خوف و امید آنان نیز تابع اراده الهی است. این از آن روست که آنان اختیار و تدبیر خویش را یک‌سر به خدا سپرده‌اند و در قلمرو وجودی آنان، خداوند به جای آنان اراده و تدبیر می‌کند و خود با اختیار خویش از خداوند خواسته‌اند که به جای آنان تدبیر کند و برگزیند و آنان را بی‌نیاز از تدبیر، اراده و اختیار خودشان سازد.

«الهی اغننی بتدبیرک عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری»^(۵) خدایا، با تدبیر و اختیار و گزینش خود مرا از تدبیر و اختیار خویش بی‌نیاز گردان.

در این باره در حدیث قدسی چنین آمده است: «لا يزال عبدی یتقرب الی بالنوافل مخلصاً لی حتی أحبه فإذا احببته كنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ویده التی یبطش بها إن سألتنی أعطیته و إن استعذتنی أعدتته»^(۶) پیوسته بنده به انجام مخلصانه نوافل و مستحبات به من تقرب می‌جوید تا آنکه او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشتم، گوش او می‌گردد که بدان می‌شنود و چشم او می‌گردد که بدان می‌نگرد و دست او می‌گردد که بدان برمی‌گیرد، او اگر چیزی از من درخواست کند بدو می‌بخشم و اگر به من پناه آورد به او پناه می‌دهم. وقتی بنده به مرتبه‌ای از قرب الی‌الله رسید که خداوند تدبیر و اداره جوارح و اعضا و دل او را در اختیار گرفت و او نشنود، مگر آنچه را خدا بخواهد و ننگرد، مگر به آنچه خداوند می‌خواهد و تمام حرکات و سکنات او در مسیر رضایت الهی باشد، خوف و امید او نیز جهت الهی دارد و خداوند این دو صفت را در دلش پدید می‌آورد. پس دل آن بنده تربیت شده در اختیار خداست و خطورات و اندیشه‌ها از مسیر اراده و مشیت الهی بدان راه می‌یابد و نه فقط چنان دلی چراگاه شیطان و جولانگاه اندیشه‌های باطل

عذاب الهی توجه یابند، بدان توجه می‌یافتند و از لهیب و شراره‌های نابودگرش ضجه می‌زدند و فریاد می‌کشیدند و ترسان و هراسان می‌گشتند. رفتار آنان نمود این واقعیت است که بهترین مورد ظهور و بروز امکانات و حالات و نعمت‌هایی که خداوند در اختیار انسان نهاده، آن جایی است که خداوند دوست دارد.

خوف و رجای بایسته در روایات

اگر ما درصدد باشیم که خوف و رجاء را در خودمان ایجاد و یا تقویت کنیم تا بدین وسیله به انجام واجبات و ترک گناهان موفق گردیم، برای این منظور باید به مطالعه آیات و روایات و مباحث اخلاقی و بهره بردن از دریافت‌های عقلی روی آوریم. باید بکوشیم تا تعادل بین دو حالت خوف و رجاء حفظ گردد. خوف از عذاب الهی بر امید به ثواب و آرزوی الهی غلبه نیابد و بعکس، امید به ثواب و پاداش الهی، بر خوف از عذاب غلبه نیابد. گرچه ما مدعی هستیم که از خداوند و عذاب او می‌ترسیم و به بهشت و رضوان الهی امیدواریم، اما آیا این ادعا با واقعیت تطبیق دارد و ما واقعاً از عذاب جهنم می‌ترسیم و به پاداش و ثواب الهی امید داریم؟ بجاست که در این باره چند روایت ذکر کنیم تا حقیقت امر بر ما روشن گردد.

در طلیعه یکی از حکمت‌های **نهج البلاغه** که در پاسخ به شخصی که از حضرت علی علیه السلام درخواست موعظه کرد، ایراد شده و دربردارنده نصایح و موعظه‌هایی ارزشمند و تأثیرگذار است، تا آنجا که در پایان آن حکمت مرحوم رضی می‌نگارد: «اگر در **نهج البلاغه** جز این حکمت وجود نداشت، همین حکمت برای اندرز دادن کافی بود، این سخن حکمتی رسا و عامل بینایی انسان آگاه و عبرت‌آموز صاحب اندیشه است.» امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «همچون کسی مباش که بدون عمل صالح آرزوی آخرت کند و با آرزوی دراز توبه را به تأخیر اندازد. در دنیا چون پارسایان سخن گوید، ولی بسان دنیاپرستان عمل کند.»^(۹) مؤمنان راستین به رضوان الهی و بهشت امید دارند.

و هواهای نفسانی نمی‌گردد، بلکه نگرش و گرایش حلال به ماسوی الله نیز بدان راه ندارد. تنها آنچه خواست خدا و مورد رضایت و صلاح‌دید اوست، بدان راه می‌یابد و از جمله، با ولایت و تدبیر الهی خوف و امید در آن پدید می‌آید و متعلق این دو حالت نفسانی را نیز خداوند مشخص و تعیین می‌کند. در زیارت پنجم جامعه درباره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آمده است: «ولکم القلوب التي تولى الله رياضتها بالخوف والرجاء وجعلها اوعية للشكر والثناء»؛^(۷) شما را قلب‌هایی است که خداوند عهده‌دار و متصدی تمرین دادن آنها به خوف و رجاء گردیده و آنها را ظرف‌های شکر و ثناء خویش قرار داده است.

در روایت دیگر از امام رضا علیه السلام در این باره که ائمه اطهار علیهم السلام تسلیم خواست و مشیت الهی هستند و آنچه را خداوند اراده کند و مورد مشیت او قرار می‌گیرد، می‌خواهند و می‌طلبند، آمده است: «قلوبنا اوعية لمشيئة الله فاذا شاء شئنا»؛^(۸) دل‌های ما ظرف‌های مشیت و خواست خداست، پس آنچه را او بخواهد و اراده کند ما اراده می‌کنیم و می‌خواهیم.

آری، آن ره‌یافتگان به عالی‌ترین مراتب قرب الهی و مقام بندگی خدا چنان محو جمال و جلال الهی شدند که اراده و مشیت خدا جایگزین اراده و مشیت آنها گردید. خداوند خوف و امید در دلشان قرار داد و هرگاه خداوند صلاح دانست، به صفاتی که موجب خوف می‌گردد توجه می‌یافتند. پس هرگاه خداوند می‌خواست توجهشان به عقوبت‌های الهی جلب می‌گردید و از آن جهت که خداوند چنان عقوبت‌هایی دارد به فریاد می‌آمدند، نه از آن جهت که خود مستحق چنان عقوبت‌هایی بودند. چون آنان در پی آن بودند که هرچه را خداوند در وجودشان قرار داده در راه بندگی خدا صرف کنند و حقیقت بندگی چنین اقتضایی داشت. در جایی که خدا می‌خواست شاد شوند، شاد می‌شدند و هرگاه که خدا می‌خواست، غمگین می‌شدند و می‌گریستند. هرچا که خداوند می‌خواست که ترسان شوند ترسان می‌شدند و چون خداوند می‌خواست که به آتش و

خود را آن‌گونه رعایت نمی‌کند. بدین‌گونه ترس از بندگان را نقد و آماده و ترس از خداوند را وعده و نسیه پندارد.»^(۱۱) چگونه است که افراد غافل و بی‌بهره از معرفت ناب توحیدی امید به خداوند و نعمت‌های لایزال بهشتی و سعادت ابدی دارند. برای تحقق این امید و خواسته تلاش نمی‌کنند، اما برای رسیدن به خواسته‌های ناچیز دنیوی سر از پا نمی‌شناسند و آرام نمی‌گیرند. به عنوان نمونه، برای دریافت وام ناچیزی چقدر رفت‌وآمد می‌کنند و وقت صرف می‌کنند و دنبال ضامن می‌روند و با خواهش و تمنا و صرف آبروی خویش و زحمت فراوان بدان دست می‌یابند. اما برای دست‌یابی به خواسته‌های عظیمی چون نعمت‌های ابدی آخرت و رهایی از عذاب‌های سهمگین آخرت اقدامی نمی‌کنند و همت و عمل آنان برای این خواسته اندک و قابل مقایسه با همت و تلاشی که صرف رسیدن به خواسته‌های ناچیز دنیوی می‌کنند نیست. آنان برای گرفتن وام آن همه تلاش و رفت‌وآمد می‌کنند و تازه ممکن است بدان دست نیابند، اما برای دریافت نعمت‌های ابدی آخرت اقدامی نمی‌کنند و بی‌تفاوت‌اند و شاید به زحمت نماز واجیشان را بخوانند. در این صورت، ادعای امیدواری به خدا دروغ و عاری از حقیقت است؛ چون اگر به راستی به خدا امید می‌داشتند، متناسب با آن امید تلاش می‌کردند و با دعا، تضرع، عبادت، عمل صالح و پالایش درون از پلشتی‌ها و آلودگی‌ها می‌کوشیدند تا بدان امید دست یابند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱۱.
- ۲- همان، ح ۱۳.
- ۳- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱، ب ۹، ص ۶۲، ح ۱۳۴.
- ۴- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ب ۱۰۱، ص ۱۴، ح ۴.
- ۵- شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای «عرفه».
- ۶- محمدحسن دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۸۳.
- ۷- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰۲، ب ۵۷، ص ۱۶۴، ح ۶.
- ۸- همان، ج ۲۵، ب ۹، ص ۳۳۶، ح ۱۶.
- ۹- نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۰.
- ۱۰- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۸، ح ۶.
- ۱۱- نهج‌البلاغه، خ ۱۶۰.

برای دست‌یابی به این امید و آرمان، عمل صالح انجام می‌دهند و از کارهای ناشایست، که مانع دست‌یابی به رضوان الهی و گرفتار شدن به خشم و غضب الهی است، باز می‌ایستند. اما افراد سست‌عنصر که ایمان در جانشان ننشسته است، آرزوی رسیدن به سعادت و بهشت را دارند، اما به عمل صالح که آن آرزو را محقق می‌سازد دست نمی‌یازند و خود را به گناه می‌آلیند و در عین حال آرزوی بخشش دارند؛ پیوسته با پیش کشیدن آرزوهای پی‌درپی و دراز توبه را به تأخیر می‌اندازند و بدین‌وسیله خود را از آلودگی‌ها پاک نمی‌سازند و از رضوان‌الهی محروم می‌گردند. همچنین امام صادق^(علیه السلام) در پاسخ به کسی که از آن حضرت درباره گروهی از مدعیان دروغین دوستی آن حضرت که به گناهان دست می‌یازند و می‌گویند که به بخشش خداوند امیدواریم، فرمود: «دروغ گفته‌اند، آنان دوستان ما نیستند، آنان مردمی هستند که آرزوها بر آنان چیره گشته و آنان را به این سو و آن سو می‌برد. هر کس به چیزی امیدوار باشد، برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و هر کس از چیزی بترسد از آن می‌گریزد.»^(۱۰)

در جای دیگر، امیرمؤمنان^(علیه السلام) در بیانی هشداردهنده درباره کسی که در پی بندگی خدا نیست و ادعا می‌کند که به خدا امید دارد، می‌فرماید: «به گمان خود ادعا کند امیدش به خداست. سوگند به خدای عظیم که دروغ گوید. چه می‌شود او را که [اگر راست گوید چرا] امیدش در کردارش نمایان نیست؟ پس هر کس به خدا امید داشته باشد، امیدش در کردارش آشکار گردد. هر امیدی جز امید به خدا ناخالص است. هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. در کارهای بزرگ به خدا امید دارد و در کارهای کوچک به بندگان، اما حق بندگان را ادا کند و حق خدا را بر زمین گذارد. پس چگونه است شأن خدا که بزرگ و ستودنی است و در حق او کوتاهی می‌شود و حق او کمتر از حق بندگان رعایت می‌شود؟ آیا می‌ترسی امیدت به خدا دروغ باشد، یا او را سزاوار امید بستن نمی‌دانی؟ امیدوار دروغین، اگر از بنده خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت کند که حق پروردگار